

نماز شیطان

شیطان، برای گمراه کردن انسان از یک شیوه ثابت استفاده نمی‌کند، بلکه برای هر کسی شیوه مخصوص به خود آن را به کار می‌برد تا موفق شود. برای هر کسی راه و روشی جداگانه دارد. یکی از راههای مؤثر و موفق آن ملعون، عبادت نمودن و نماز خواندن او است. برای منحرف کردن نمازگزاران از حربه نماز استفاده می‌کند، زیرا اگر کسی که راضی نیست خود را به هر گناهی بیالاید و نمازهایش پشتوانه معنوی او است، هیچ گاه به فرمان او در نمی‌آید که شب بخورد یا آدم بکشد تا دزدی کند. مسلماً به فرمان او گردن نمی‌نهد ناگزیر، باید راهی بیابد که بتواند آرام آرام او را منحرف کند و به مقصود خویش راهنمایی نماید و آن، هم‌دردی و هم‌راهی با او در لباس نماز خوان و عابد است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده: در بنی اسرائیل، عابدی بود که در غار کوه مدت‌ها خدا را عبادت کرده و همیشه مشغول نماز بود. شیطان هر چه خواست او را فریب دهد، نتوانست. از هر راهی که وارد شد مؤثر نیفتاد، تا آن که روزی بالای بلندی رفت و با صدای بلند فریاد کشید به طوری که همه لشکریانش دورش جمع شدند و گفتند: ای سید و بزرگ ما! چه روی داده که این قدر ناراحتی و فریاد می‌کشی. گفت: از دست این عابد. او مرا بیچاره و حیران نموده، از هر راهی خواستم او را فریب دهم نتوانستم. آیا کسی هست که او را فریب دهد؟

یکی از آن میان برخاست و گفت: من او را فریب می‌دهم. شیطان گفت: از چه راهی؟ جواب داد: از راه دنیا، و سرخوشی‌های آن. آنها را برای اوزینست می‌دهم. گفت: بنشین تو مرد میدان او نیستی، زیرا او علاقه به دنیاندارد و لذت دنیا را نچشیده است. دیگری برخاست و گفت: من می‌روم و او را فریب می‌دهم. گفت: از

چه راهی؟ گفت: از راه شهوت و زنان، گفت: تو هم بنشین که مرد میدان اونیستی، زیرا او از شهوت به زنان آگاهی ندارد و تا حال لذتی از زن هانبرده است که به این وسیله فریب بخورد.

سومی برخاست و گفت: اگر اجازه دهی من می‌روم و او را فریب می‌دهم. گفت: از چه راهی؟ جواب داد، از راه عبادت و نماز. گفت: برو، چون تو مرد میدان او هستی. آن ملعون صبر کرد تا شب فرا رسید و هواتاریک شد، خود را به صورت یکی از عابدان درآورد. آمد صومعه آن عابد و گفت: ای عابد! من غریبم منزلی ندارم، حیرانم، مرا امشب میهمان کن و در صومعه خود پناهم بده. عابد هم او را پذیرفت. شیطان از اول شب تا صبح عبادت کرد و روز هم پیوسته مشغول نماز بود. نه غذایی خورد، نه استراحت می‌نمود و نه می‌خوابید، در حالی که عابد گاهی خسته می‌شد ولی ابلیس خسته نمی‌شد. او می‌خوابید و غذا می‌خورد ولی شیطان مدام نماز می‌خواند.

عابد پیش او رفت و گفت: اجازه می‌دهی سؤالی از تو بکنم. گفت: فعلاً وقت ندارم، بگذار نماز بخوانم، با اصرار زیاد اجازه گرفت و گفت: ای بنده خدا! من عابدی مثل تو ندیده‌ام که این قدر عبادت کند، و نماز بخواند. تو چه کرده‌ای که این قدر عاشق عبادتی؟ به طوری که نه می‌خوری نه می‌خوابی و نه آرام داری و خسته نمی‌شوی، در حالی که من چنین نیستم.

گفت: علتش این است که من مرتکب گناهی شده‌ام و هر وقت به فکر آن گناه می‌افتم از ترس خدا بر خود می‌لرزم، خورد و خواب از من سلب می‌شود و مشغول نماز و عبادت می‌گردم، ولی تو تا به حال گناه و معصیته‌ای انجام ندادی و ترس از خدا در دل تو نیست از این رو، در عبادت سست هستی و از آن خسته می‌شوی و گاهی استراحت می‌کنی و می‌خوابی.

عابد گفت: چه کرده‌ای و گناه تو چه بوده که این قدر از خدا می‌ترسی و عبادت می‌کنی؟ گفت: من زنا کرده‌ام وقتی به فکر آن می‌افتم، قدرت عبادتم بیشتر می‌شود. تو هم اگر می‌خواهی مانند من حال عبادت پیدا کنی، باید ولو یک مرتبه زنا کنی.

عابد گفت: من کسی را نمی‌شناسم که با او زنا کنم و انگهی، این کار

خرج دارد و احتیاج به پول است، در حالی که من ندارم و کسی به من پول نمی‌دهد. شیطان گفت: من به تو کمک می‌کنم و راهنمایی‌ات می‌نمایم. دست برد زیر سجاده و چهار درهم بیرون آورد به عابد داد و گفت: این پولها را بگیر و داخل شهر شو. سراغ خانه فلان زن فاحشه را بگیر و با اوزنا کن، بعد از آن دیگر از نماز خسته نمی‌شوی. عابد پول را گرفت و روانه شهر شد و سراغ خانه فلان زن فاحشه را گرفت. مردم خوشحال شدند و گفتند: عابد آمده که او را توبه دهد و از گناه منع کند. خانه را به او نشان دادند. با همان لباس و قیافه‌ای که داشت داخل شد و گفت: ای زن! این پول را بگیر و زود آماده شو که وقت نماز نگذرد.

زن نگاهی به او کرد و لباس و قیافه او را که دید دریافت وی از مشتریان اونیست والا سر و وضع خود را تغییر می‌داد و این قدر عجله نداشت. او اهل فسق و فجور نیست. ماجر را از عابد پرسید: او هم تمام سرگذشت آن کسی که میهمان او شده و عبادت او را تا آخر برای زن نقل کرد.

زن فهمید که آن شخص شیطان بوده است. گفت: ای بنده خدا! او شیطان بوده و با نماز می‌خواسته تو را فریب دهد! برگرد و از این عمل منصرف شو که گناه نکردن بهتر از گناه کردن و بعد توبه نمودن است، زیرا شاید توبه قبول نشود یا عمر تمام شود، و در حالی بمیری که توبه نکرده باشی. ای عابد برگرد، اگر آن شخص هنوز مشغول نماز است بدان او انسانی بوده و اگر رفته بدان شیطان بوده، عابد وقتی برگشت کسی را ندید.

اتفاقاً آن زن همان شب از دنیا رفت. صبح که شد، دیدند بر در خانه اونوشته شده، ای مردم! جمع شوید فلان زن را دفع کنید که از اهل بهشت است! مردم به شک افتادند، در کفن و دفن او حیران شدند! و سه روز دفن او را به تاءخیر انداختند. خداوند به حضرت موسی علیه السلام خطاب کرد که: برو و مردم را خبر کن، جنازه‌اش را غسل دهند و بر وی نماز بخوانند و در قبرستان مسلمانان دفن کنند. من به خاطر این که یکی از بندگان ما را از گناه منصرف کرد، او را بخشیدم و از گناهان او صرف نظر کردم و او را از اهل بهشت قرار دادم. (۱۵۹)

زمین شیطان

همین طور که شیطان در دنیا دست از انسان بر نمی دارد و همیشه به دنبال اوست و فریبش می دهد، در قیامت هم نمی خواهد از انسان دست بردارد و از او جدا شود، حتی وقتی داخل جهنم شد، از خداوند متعال خواهش می کند که با طرفداران و پیروانش به جهنم رود و با هم عذاب شوند. در بعضی از اخبار وارد شده: چون روز قیامت شود خداوند متعال امر فرماید که ابلیس را به جهنم ببرند.

وقتی به جهنم بردند می گوید: بارالها، تو خداوند عادل هستی و مرا در دنیا پیروان و فرمانبرانی بود. «خواهش می کنم که ایشان را نیز با من به دوزخ فرستی» خداوند به ملائکه خطاب می کند و می فرماید: علمای امت محمد صلی الله علیه و آله را حاضر کنید.

وقتی آنها را حاضر می کنند به ایشان خطاب می رسد: می خواهیم از شما مسئله بپرسم! آن مسئله این است که: ای علمای امت محمد صلی الله علیه و آله! شما درباره زمینی که غاصبی آن را غصب کرده و در آن تخمی کشت نموده و حاصلی از آن به دست آمده است چه می گوئید، آیا آن حاصل از کیست؟ - از مال صاحب زمین است یا از غاصب؟ عرض می کنند: بارالها! زمین مال صاحب اصلی او است و حاصل به دست آمده مال غاصب است که آن زمین را غصب نموده - چون در حدیث آمده:

«الزرع للزارع و لو كان غاصبا»

«حاصل به دست آمده مال زارع است ولو این که غاصب باشد.»

خطاب می رسد: امروز حکم من درباره ابلیس همان است که علمای امت محمد صلی الله علیه و آله گفتند. دلهای بندگان زمین های من است که در عوض بهشت از ایشان خریده ام، قرآن در این باره فرموده:

«ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة»

«به درستی که خداوند متعال از مؤمنان جان ها و مالهای آنها را

خریده است برای این که بهشت را بجای آن به ایشان بپردازد» (۱۶۰)
شیطان لعین، آن زمین ها را که دلهای مردم باشند از من غصب کرد
و تخم و سوسه در آن کشت نموده و حاصل معصیت از آن پیدا شده
است. من زمین های خود را گرفتم - و حاصل زمین ها - و معصیت های
ابلیس را به او واگذار کردم. پس همه معاصی را به گردن آن ملعون
بار کنید و او را به دوزخ اندازید. منم آن خداوند عادل که جور و ستم
به کسی نمی کنم. (۱۶۱)

فروش شیطان

همین طور که خداوند عالم بهشت را به جای جانها و مالهای ایشان
به مؤمنان می فروشد، شیطان هم چیزی (دنیا) را که ملک خود می داند،
به طرف داران سست ایمان و از خدا بی خبر و خود باختگان
دنیا می فروشد.

وارد شده است که: هر روز صبح شیطان لعین، دنیا را بلند می کند و
با صدای رسا می گوید: آیا کسی هست از من چیزی را که همه اش
زیان، غصه و اندوه، رنج و ناراحتی، بدبختی و بیچارگی، شقاوت و
سنگ دلی، خودخواهی و بلند پروازی است و اصلا سرور و خوشحالی در
آن وجود ندارد، بخرد؟

دنیا طلبان و دنیا دوستان می گویند: ما با همه عیوبی که دارد
خواهانش هستیم و می خریم.

شیطان می گوید: بدانید که - فروشنده هنگام فروش جنس خود
باید تمام عیوب ظاهر و باطن آن را برای خریدار بیان کند - من هم
عیوب آن را برای شما بیان می کنم. این دنیا که شما طالب آن هستید
عجوزه ای بد سابقه و دزد می باشد، از طرف دیگر با شما دشمن است و
دشمنی می کند و دوست نخواهد شد، آن گونه که با پدران و
گذشتگان شما دوستی نکرد و همه آنان را هلاک کرد.

اهل دنیا و خریداران آن می گویند: باکی نیست، ما حاضریم آن را با

تمام کاستی‌هایش بخریم و فسخ هم ننماییم.
شیطان می‌گوید: بهای آن درهم و دینار نیست، بلکه سهم شما از بهشت است و من هم این دنیا را خریده‌ام به بهای لعنت خداوند و ملائکه و اولیای او، غضب و عذاب خداوند، ناامیدی از رحمت واسعه او جل جلاله.

می‌گویند: ما نیز به همین طور خریداریم. شیطان می‌گوید: علاوه بر قیامت، من نفع و سودی هم می‌خواهم. سودش دل بستن به آن است، هرگز دست برندارید و از آن جدا نشوید و همه چیز حتی ایمان و وجدان خود را فدای آن کنید.

ایشان می‌گویند: همه این‌ها را پذیراییم و حاضریم آنها را فدا کنیم. سپس وی برای آنان دعا می‌کند و با خوشحالی می‌گوید: این معاله برای شما مبارک نباشد، امیدوارم که از آن سود و نفعی نبرید و بدبختی آن گریبان شما را بگیرد و شما را هم نابود سازد. (۱۶۲)

خواب شیطان

همه چیز حتی درختان و گیاهان در زمستان می‌خوابند. شیاطین هم مانند همه آنها می‌خوابند. اما چگونگی خواب و وقت و مدت آن به درستی معلوم نیست. آنها کجا می‌خوابند و چگونه خواب می‌روند، مشخص نیست. فقط نحوه خواب آنها را می‌توانیم این گونه بگوییم. از روایات به دست می‌آید که: شیاطین به خلاف پیامبران بر روی صورت و پیامبران به پشت می‌خوابند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در یکی از وصیت‌های خود به علی علیه السلام فرمود: یا علی علیه السلام خوابیدن بر چهار قسم است: ۱. خواب انبسیا: آنها بر پشت می‌خوابند به طوری که صورت آنها به طرف آسمان است.

۲. خواب مؤمنان: آنها به طرف راست می‌خوابند به طوری که دست راست آنان به زیر بدنشان قرار گیرد.

۳. خواب کفار و منافقان: که آنان به طرف چپ می خوابند.
۴. خواب شیاطین: که آنان به رو و شکم می خوابند. (۱۶۳)

گلایه شیطان

گاهی شیطان از دست بعضی افراد گلایه می کند. او تمام دنیا را از آن خود می داند و می گوید: چون مؤمنان می دانند که دنیا از آن من است، آن را دشمن می دارند و دنبال آن نمی روند، اما عده ای هستند که دنیا را طالبند و به آن عشق می ورزند. شیخ عطار، در کتاب منطق الطیر، در همین باره داستانی را به شعر درآورده و قدری از گلایه و ناراحتی شیطان را متذکر می شود و می گوید:

عاقلی شد پیش آن صاحب چله (۱۶۴)

کرد از ابلیس بسیاری گله

مرد گفتش: ای جوان مرد عزیز

آمد بد پیش از این، جا بلیس (۱۶۵)

خسته می بود از تو و آزرده بود

خاک از ظلم تو بر سر کرده بود

گفت: دنیا جمله اقطاع (۱۶۶) من است

هست مؤمن آن که دنیا دشمن است.

تو بگو او را که عزم راه کن

دست از اقطاع من کوتاه کن

من به نیشش می کنم آهنگ سخت

ز آنکه در اقطاع من زد چنگ سخت

هر که بیرون شد ز اقطاعم تمام

نیست با وی هیچکارم والسلام

باز نقل می کند که روزی حضرت عیسی بن مریم علیه السلام خشتی رازیر سر خود گذاشته و خوابیده بود. شیطان آمد و گفت: ای عیسی! مگر تو زاهد نیستی؟ فرمود: چرا. عرض کرد: اگر زاهدی پس چرا دل به دنیا بسته ای؟ فرمود: دل بر چه بسته ام؟ گفت: به این خشتی که زیر سر گذاشته ای. آن حضرت خشت را از زیر سر برداشت و دور انداخت و بار دیگر خوابید.

شیخ عطار این داستان را هم به شعر آورده است:

عیسی مریم به خواب افتاده بود

نیم خشتی زیر سر بنهاده بود

چون گشاد از خواب خود عیسی نظر

دید ابلیس لعین را بر زبر (۱۶۷)

گفت: ای ملعون! چرا ایستاده ای

گفت: خستم زیر سر بنهاده ای.

جمله دنیا چو اقطاع من است

- هست آن خشت از آن من و این روشن است

تا تصرف می کنی در ملک من

خویش را آورده ای در ملک من

عیسی آن از زیر سر پرتاب کرد

روی را بر خاک و عزم خواب کرد

چون فکند آن نیم خشت، ابلیس گفت:

من کنون رفتم تو اکنون خوش بخفت

چون به سر خشت لحد خواهی نهاد

خشت بر خشتی چرا باید نهاد (۱۶۸)

ترس شیطان

شیطان همان طور که از عده‌ای در امان است و به آنها امید دارد، از عده‌ای هم می‌ترسد به طوری که هر وقت آنان را می‌بیند فرار می‌کند. از جمله: عالمانی هستند که به علم خود عمل می‌کنند و مردم را هدایت و دین و عقاید آنان را محکم می‌نمایند. مردم را بیدار کرده و به سوی رستگاری می‌کشانند.

آورده‌اند که: روزی یکی از علمای اهل ریاضت به سوی مسجد رفت. دید شیطان ملعون در مسجد ایستاده است گاهی پای خود را داخل مسجد می‌گذارد و چند قدمی با ترس پیش می‌رود، و گاهی با شتاب بیرون می‌آید.

گفت: ای ملعون! چه می‌کنی؟ در این جا چه می‌خواهی؟ چرا رنگت پریده و لرزانی؟ برای چه گاهی چند قدم پیش می‌روی و خود را داخل مسجد می‌کنی باز با عجله بیرون می‌آیی و ترس تو از چیست؟ شیطان گفت: جاهلی در این مسجد مشغول نماز است، یک نفر عالم هم در گوشه مسجد خوابیده. می‌خواهم این جاهل را وسوسه کنم و نمازش را باطل نمایم، ولی می‌ترسم آن عالم بیدار شود، هیبت آن عالم مانع است که من داخل مسجد شوم.

البته شیطان حق دارد که از عالم در حال خواب بترسد، زیرا خواب عالم از عبادت و نماز خواندن جاهل بهتر و ارزش آن بیشتر است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می‌فرماید:

«یا علی نوم العالم افضل من عبادة العابد الجاهل»

«یا علی خواب عالم از عبادت عابد جاهل بهتر و فضیلت آن بیشتر است» (۱۶۹)

درهم کوبنده شیطان

اگر می‌خواهید از دشمنان قدر انتقام بگیرید، اگر می‌خواهید انتقام خود و پدران و مادران و نیاکان خویش را از دشمن دیرینه انسان بگیرید، اگر می‌خواهید قدرت و شوکت خود را در برابر دشمن سرکش

چندین هزار ساله به نمایش گذارید، اگر می خواهید ضربه محکم و کاری را بردشمن خستگی ناپذیر خود فرود آورید، اگر می خواهید دشمن با سابقه خود را از اطرافتان برانید و تا همیشه ماء یوشش کنید، اگر می خواهید دیگر آن دشمن سرسخت و پرکار به سراغ شما نیاید و روی شما سرمایه گذاری نکند، اگر می خواهید دشمن ترین دشمنان خود را که شیطان رجیم باشد مغلوب و منکوب کنید، اگر می خواهید آن ملعون را بکوبید و دست و پای او را خرد نمایید، نماز بخوانید. یکی از ارکان نماز سجده است. آن پلید متمرّد خواست خود را برخواست خدا مقدم دانست، وقتی که فرمان سجده بر آدم را نپذیرفت، مسلماً نماز با سجده را هم نمی توانست بپذیرد. اگر او سجده می کرد، قابل هدایت بود، در حالی که به خدا گفت: خدایا! مرا به راه راست هدایت کن.

نمازی که به گفته بزرگترین فرستاده خدا حضرت خاتم الانبیا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم که می فرماید: پایه دین، پیمان و عهد با خدا، معراج و وسیله بالا رفتن مؤمن، وسیله سنجش و معیار و میزان مردم، نسبت به دین مانند سر نسبت به بدن، مرز میان ایمان و کفر و خلاصه مفتاح و کلید بهشت است. بعضی از اعمال و عبادات کوبنده شیطان است، چون همه ارکانش به مفهوم تسلیم شدن در برابر خداوند، وضع شده است و او به خاطر همین زیر بارش نمی رود. و گفته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود:

«الصلوة مد حرة للشيطان»

«همانا نماز کوبنده و شکننده شیطان است»^(۱۷۰) و به وسیله نماز شیطان و یارانش فرو می پاشند.

رضایت شیطان

گاهی کردار انسان برای شیطان به قدری ارزش دارد و او را

خوشحال می‌کند که می‌گوید: من به این اعمال راضی شدم، گرچه او هیچ کار دیگری انجام ندهد.

در خبری آمده که: شیطان لعین گفته: هرگاه بنی آدم سه خصلت را دنبال کنند، مرا کافی است. اگر چه اعمال دیگری را انجام ندهند، همان سه خصلت رضایت من است و بیشتر از آنها نمی‌خواهم.

اول آن که، خود را در میان خلق بزرگ شمارند و غرور و تکبر به خود راه دهند، مردم را حقیر و کوچک حساب کنند، اعمال خود را خوب و باارزش و اعمال مردم را بد و ناپسند بدانند. چنین افرادی از یاران ن‌هواداران من هستند و من از ایشان راضی ام.

دوم آن که، اعمال زشت و بد و ناپسند انجام داده و آنها را کوچک و بی‌ارزش جلوه دهند و در عبادات سهل انگار باشند، باکی از انجام دادن گناه نداشته باشند، گناه خود را فراموش نمایند و در صدد توبه نباشند. ایشان هم از یاران و مریدان من هستند و کمال رضایت را از آنان دارم.

سوم آن که، کاری که انجام می‌دهند از روی خودپسندی یا از روی ریا و بدبینی باشد. مردم را با زبان آزار دهند که این از بزرگ‌ترین گناهان است. حضرت صادق علیه السلام در این باره فرمودند: ای مردم! محافظت زبان از شرایط ایمان است و دشمن‌ترین مردم نزد خدا کسانی هستند که مردم از زبان آنان بترسند. (۱۷۱)